

ابزاری در دست قدرت سیاسی و سلطنت تبدیل شد. این وضعیتی است که در همه دوره پهلوی اول و در نیمه دوم پهلوی دوم وجود داشت. پس از انقلاب در مقطعی پارلمان به جای اصلی اش بازگشت، اما عوامل زیادی دست به دست هم داد تا دوباره نقش آن تضعیف شود. حالا هم که در یکی از ضعیف‌ترین مراحل عمر این نهاد قرار داریم، می‌توان گفت پارلمان در کشور ما نقشی ندارد یا نقش آن بسیار بسیار اندک است.

■ برخی در ریشه‌یابی این فرآیند، فقط به حاکمیت نگاه می‌کنند و مسائل دیگر را در نظر نمی‌گیرند. دیدگاه شما چیست؟

به‌باور من باید از دوازیه‌ها باین مسأله مواجه شد؛ علل و دلایل. یک دوازیه علل سیاسی - اجتماعی است که منجر به این اتفاق شد. باید این علل را شناسایی و معالجه کرد، دوم مقاصد و انگیزه‌های کسانی که در پیدایش این وضع نقش داشتند، یعنی آگاهانه تصمیماتی گرفتند که پارلمان را به این حالت رساند. برای بررسی ریشه‌ای ماجرا، باید آن علت‌های سیاسی اجتماعی و این تصمیمات آگاهانه فردی یا گروهی را از هم تفکیک و هریک را در جای خود بررسی کرد.

■ غایت آن تصمیمات فردی یا گروهی چه بود؟

از مجموع رفتارهایی که منجر به وضع فعلی پارلمان شده، می‌توان استنباط کرد که یکسان‌سازی سطح پولیتی، کاهش اصطکاک‌ها، تسریع در فرآیند تصمیم‌گیری و کنترل آن، هدف بوده است. اما مهم‌تر از اینکه غایت این تصمیمات چه بود، این است که باید راهی نشان داد تا پارلمان به حالت طبیعی خود بازگردد زیرا اگر پارلمان به نقش اصلی خود بازنگردد، بهتر است که به طور کلی از ساختار سیاسی ایران حذف شود. در این صورت می‌توان یک مجلس مشورتی تعیین کرد تا نظرات و خواسته‌ها را از کانون قدرت اخذ و اجرایی کند. به‌باور من، این شیوه بهتر است و هزینه آن نیز برای کشور کمتر است. مانند آنچه امروز در عربستان سعودی وجود دارد. وجود پارلمان فاقد کارکرد هزینه‌های زیادی برای کشور دارد.

■ به چه علت؟

به این علت که وقتی یک نظام سیاسی را جمهوری قلمداد می‌کنیم، باید بدانیم که این جمهوری، اقتضائاتی دارد و پارلمان یکی از

اقتضائات آن است که به نوبه خود، برای آنکه یک نهاد به راستی پارلمان باشد، باز هم اقتضائاتی دارد که باید لحاظ و اجرا شود. در یک ساخت سیاسی متمرکز که کاری به کار جمهور ندارد، نیازی هم به پارلمان نیست، اما وقتی جمهوری و پارلمان باشد، اما کارکرد آن نباشد، انتظارات ناشی از آن، برای نظام سیاسی گرفتاری و هزینه درست می‌کند.

■ مضار پارلمان در شکل و شمایل فعلی که به گفته شما، از معناتهی شده، چیست؟

در یک جمهوری پارلمان سه نقش اصلی دارد. نقش اول پارلمان عبارت است از نمایندگی کردن اقشار، طبقات، بخش‌های مختلف و تکرر موجود در جامعه، در نظام سیاسی. منظور از نمایندگی کردن اقشار جامعه این است که خواسته‌ها، انتظارات و توقعات آن طبقات اجتماعی را در حکومت متبلور کند. بدین ترتیب پارلمان حکومت را به جامعه متصل می‌کند، به این معنی که حکومت به راستی به بخشی از جامعه تبدیل شود، نه برج عاج منفصل، مانند چیزی که در دوره پهلوی شاهد بودیم. کارکرد دیگر پارلمان وضع هنجارهایی است که کل جامعه آن

هنجارها را لازم و ضروری تلقی کند. کارکرد دیگر پارلمان مهاراندام‌های قدرت سیاسی است. به این معنی که پارلمان مراقبت می‌کند پول‌های کشور جای غیر درست خرج نشود، پارلمان کنترل می‌کند که صاحبان قدرت از قدرت سوء استفاده نکنند، پارلمان نظارت می‌کند خواست واقعی مردم در عمل بوروکراتیک محقق شود. مطابق این نقش‌های پارلمان در یک جمهوری است که وقتی از جمهوری سخن می‌گوییم، یعنی حکومتی که متکی به خواست مردم است و موفق اراده عمومی عمل می‌کند. به خاطر این دلایل سه‌گانه است که پارلمان‌ها بهتر می‌توانند نقش آفرینی کنند تا دولت‌های متمرکز. زیرا در دولت‌های متمرکز پذیرش عقلانیت هنجاری در سطح اجتماعی وجود ندارد و به همین دلیل حکومت مجبور است با توسل به زور مقاصد خود را پیش ببرد. این امر هزینه زیادی دارد. استفاده از زور برای وادار کردن مردم به انجام کاری یا پذیرش چیزی، تا دوره‌ای می‌تواند عملی باشد. به محض آن که از میزان زور کاسته شود، حکومت از بین می‌رود. بعد از انقلاب، این انگاره که سلطنت ودیعه الهی و کلمه شاه‌واژه‌ای جادویی است و هر چه از دهان شاه خارج می‌شود، گوهر ناب شمرده می‌شود، کنار رفت و قرار بر این شد تا خواست و اراده مردم تعیین‌کننده امور کشور باشد. بر این اساس جمهوری بنا نهاده شد و در این جمهوری نیز پارلمان درست شد. بنیانگذار همین جمهوری هم گفت که پارلمان در رأس امور است و مطابق همین دیدگاه، تصمیم‌گیری درباره همه چیز را به پارلمان واگذار کرد. به همین دلیل هم دست‌کم در دوره‌های اول و دوم، مجلس از ملت ایران نمایندگی داشت.

■ حل ماجرای گروگانگیری، مذاکره با مک‌فارلین یا عزل بنی صدر به مجلس سپرده شد.

نه تنها این موارد، بلکه امام خمینی (ره) به لحاظ تئوریک هم معتقد بود که پارلمان نقش هنجارگذار و هنجارساز را دارد. امام هنجارسازی را شأن پارلمان می‌دانست. اگر هنجارسازی و نمایندگی مردم را نقش پارلمان بدانیم که هست، در صورت ایفای این نقش‌ها از سوی پارلمان، جامعه می‌تواند انتظارات و توقعات خود را از کانالی که به خود او تعلق دارد، وارد حکومت کند. هر چند معمولاً ۷۰ درصد این مطالبات عملی نمی‌شود، زیرا در همه حکومت‌ها خواسته‌های مردم بسیار و محدودیت‌های کشور هم به همان اندازه زیاد است. با وجود این، از آنجا که پارلمان مبعوث مردم است و مردم هم این مبعوثیت را قبول دارند، هر قدر از مطالبات که تحقق نیافت، از سوی مردم پذیرفتنی می‌شود. نمایندگان پارلمان به مردم می‌گویند که نتوانستیم آنها را محقق کنیم. این ناتوانی حمل بر این نمی‌شود که عامل و مانعی نمی‌گذارد مطالبات محقق شود یا چیزی غیر از خواست مردم را به آنان تحمیل می‌کند.

■ بنابراین معتقدید که امروز ما اسم پارلمان را داریم، بدون اینکه رسم آن را داشته باشیم؟

همین طور است. همگان با کارکرد واقعی پارلمان کم و بیش آشنا هستند اما می‌دانند امروز پارلمانی داریم که فاقد آن کارکرد است. از همه ویژگی‌های پارلمان، فقط اسمش را داریم. در این صورت ما انتظارات یک پارلمان را در مردم ایجاد می‌کنیم، بدون اینکه برآورده شود. توقعات طبقات مختلف جامعه را نمایندگی نمی‌کند، هنجارسازی نمی‌کند و در نهایت فرآیندهای حکمرانی را کنترل نمی‌کند. در این صورت کوهی از انتظارات در افکار عمومی ایجاد می‌شود که نمی‌تواند محقق شود. در این فرآیند کسانی هستند که «آنان» خطاب می‌شوند و مردم هم خود را «ما» خطاب می‌کنند. در این شرایط هر عیبی که در کشور باشد ناشی از عملکرد و تصمیم «آنان» است و هر چه حق و فرشتگی و درستی است، مال «ما» در نتیجه مشکلاتی را که احتمالاً خود مردم درست می‌کنند، باز به گردن حاکمیت می‌اندازند. زیرا به دلیل فقدان فرآیندهای یک پارلمان، دوگانه «ما» و «آنان» میان مردم و حاکمیت درست شده است. به همین دلیل معتقدم اگر در یک جمهوری، پارلمان نقشی را که باید، ایفا نکند، ضرر وجودش بیشتر از فقدان آن است و اساساً برای کشور خطر امنیتی ایجاد می‌کند.

■ بعضی‌ها معتقدند اگر ما دو یا چند حزب فراگیر می‌داشتیم، این احزاب